

... با خاطرات خانم‌های فارغ التحصیل ...



در زمانی که هنوز تبعیض‌های جنسیتی رخت بر نبسته بود(شاید هنوز هم کامل نشده و زمزمه‌های تفکیک هر روزه آن را تهدید می‌کند) بانوانی با اراده عرصه‌های علم و فن را در نور دیدند. با وجودی که امروزه خانم‌ها را در حال انجام بسیاری از کارهایی که فکر می‌کنیم مردانه است دیده‌ایم و توانایی‌هایشان را باور کرده‌ایم و دانسته‌ایم که این‌گونه تبعیض‌ها برخاسته از تربیتی است که از اجتماع بهره برده‌ایم اما هنوز هم وقتی خانمی را پشت فرمان هواپیما و تراکتور و بولدوزر ببینیم تعجب می‌کنیم و شاید سوار اتوبوسی که زن آن را براند، نشویم. چهل سال پیش خانم مینو میرزایی، بعد از گذراندن رشته ریاضی وارد دانشگاه تبریز می‌شود تا در رشته عمران (راه و ساختمان) تحصیل کند و مهندس شود و به کارهای مردانه بپردازد. همتی که از بسیاری از مردان بر نمی‌آید. تحصیل در رشته ای که مدارس کافی برای دختران ندارد، ورود به کلاسی که فقط یک خانم در میان انبوه مردان دیده می‌شود و ... گفتگوی ایشان را می‌خوانید.

داشت. ابتدا خانواده با رفتن من به آن دبیرستان مخالفت کرد و من به ناچار سال‌های چهارم و پنجم دبیرستان را در رشته طبیعی درس خواندم. در تابستان بعد از سال پنجم درس‌های رشته ریاضی را خود مطالعه کرده و بعد از قبولی در آزمون، سال ششم ریاضی را به دبیرستان پروین رفتم.

سال ۱۳۴۹ که دبیرستان را به اتمام رساندم دومین سالی بود که کنکور سراسری برگزار می‌شد. در کنکور سراسری و همچنین در کنکور دانشگاه شیراز که در آن سال به صورت جداگانه برگزار می‌شد شرکت کردم. آن موقع دانشجویانی که مایل به تحصیل در رشته‌های ساختمان، مکانیک و برق بودند، باید موقع انتخاب رشته، رشته فنی را انتخاب می‌کردند و بعد از دو ترم از بین این سه گرایش یکی را برای ادامه تحصیل برمی‌گزیدند. در آن زمان تنها چهار دانشکده فنی در سراسر کشور وجود داشت: تبریز، تهران، اصفهان و شیراز.

در دانشکده فنی دانشگاه تبریز پذیرفته شدم و بعد از یک سال رشته راه و ساختمان را که پرطرفدارتر از دو رشته دیگر بود انتخاب کردم. تنها دختر آن کلاس بودم. قبل از من خانم دکتر

باور پذیر نیست که خانمی در آن سال‌های کاملاً مردسالار توانسته باشد به آسانی در رشته فنی تحصیل کند. این انگیزه و عزم از کجا شروع شد؟ چه سالی وارد دانشگاه شدید؟ و اکنون چه می‌کنید؟

سال ۱۳۳۱ متولد شدم. سال‌های اول تحصیلم را در تهران بودم و بعد به تبریز آمدم. در آن زمان از نظر اجتماع، تحصیل برای خانم‌ها خیلی پذیرفته نبود. خانواده من مثل اکثر خانواده‌ها مذهبی بود، البته چون تحصیل کرده بودند بالاخره با ادامه تحصیلات من موافقت نمودند.

در آن زمان، دوره‌های ابتدایی و دبیرستان هر کدام ۶ سال بود و قبل از شروع سال چهارم دبیرستان (کلاس دهم) باید رشته تحصیلی خود را انتخاب می‌کردیم. در آن زمان رشته‌های تحصیلی عبارت بود از طبیعی، انسانی و ریاضی. رشته ریاضی را دانشجویان مستعد ادامه می‌دادند و چون در بین خانم‌ها افرادی که اعتماد به نفس تحصیل این رشته را در خود می‌دیدند کم بودند. و فقط یکی از دبیرستان‌های دخترانه تبریز به اسم پروین دارای رشته ریاضی بود و آن دبیرستان هم با خانه ما فاصله

بیشتر از آنکه به
مهندس بودن خودم
افتخار کنم از این
موضوع خوشحالم
که این راه را برای
خانم‌های دیگر باز
کردم.

فعالیت‌های تحقیقاتی است و به طور کلی زندگی خود را بر مبنای علم گذاشته است.

دختر کوچک‌تر من نیز توانایی‌های مربوط به خود را دارد و در حال حاضر مشغول به تحصیل در رشته داروسازی در دانشگاه علوم پزشکی تبریز است.

بهترین خاطره شما از دوران تحصیل چیست؟
خاطرات بسیاری هست که هر وقت به آنها فکر می‌کنم باعث خوشحالی من می‌شود و جالب است که هیچ خاطره بدی از دانشکده و همکلاسی‌های خود ندارم.

درسی را با آقای دکتر ارمغانی داشتیم و بعد از امتحان فکر کردم که در این درس نمره کامل خواهیم گرفت. در حالی که آقای دکتر نمره ۱۸.۵ یا ۱۹ دادند. الان هم هر وقت که با آقای دکتر ارمغانی دیدار می‌کنم به ایشان می‌گویم که من نمره کامل از آن درس می‌گرفتم و ایشان در پاسخ می‌گویند خیر، شما یکی از مطالب را ناقص نوشتید و من برگه شما را نگه داشته‌ام که نشان بدهم!

از هم‌دوره‌ای‌ها از آقایان دکتر یوسف‌زاده و دکتر صدر کریمی که دانشجویان بسیار خوبی بودند یاد می‌کنم. آقای دکتر یوسف‌زاده شاگرد اول کلاس ما بودند و من نیز شاگرد دوم ورودی بودم و به نظر من آن ورودی یکی از بهترین ورودی‌های دانشکده فنی باشد. تک‌تک همکلاسی‌های من در دوران تحصیل بسیار با معلومات بودند و اکنون جزو موفق‌ترین مهندسان این کشور محسوب می‌شوند.

اکنون شرایط حضور خانم‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید و توصیه شما برای خانم‌هایی که تازه از رشته‌های مهندسی فارغ‌التحصیل می‌شوند چیست؟

شرایط برای حضور خانم‌ها بسیار عالی به نظر می‌رسد و از دیدن دانشجویان دختر مخصوصاً آنهایی که رشته‌های فنی درس می‌خوانند بسیار خوشحال می‌شوم. استنباط من این است که الان خانم‌ها بهتر از آقایان درس می‌خوانند و از فرصتی که به آنها در جامعه داده شده است به خوبی استفاده می‌کنند. بیشتر از آنکه به مهندس بودن خود افتخار کنم از این موضوع خوشحالم که این راه را برای خانم‌های دیگر باز کردم. فعالیت خانم‌های مهندس در حال حاضر واقعا قابل تقدیر است.

آیا اکنون در جریان فعالیت‌های آموزشی در دانشکده فنی هستید؟

تقریباً نه. فقط در حدی که از طریق آقای دکتر فرزانه اخبار دانشکده را می‌شنوم.

آشنایی شما با کانون و نشریه پیام به چه میزان است؟ تاکنون در گردهمایی‌های کانون حضور داشته‌اید؟

دوستان در کانون فارغ‌التحصیلان بسیار زحمت می‌کشند و از آنها ممنون هستیم. متأسفانه به دلیل برگزاری گردهمایی‌ها در تهران تا به حال نتوانسته‌ام در این جلسات شرکت کنم اما امیدوارم در گردهمایی تابستان شرکت کنم و اگر جلسات در تبریز برگزار شود با کمال میل شرکت خواهیم کرد.



مجتهدی شاید تنها خانمی بود که در دانشکده فنی تبریز تحصیل کرده بود و البته استاد من نیز شدند.

به عنوان یک مهندس خانم بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی در چه زمینه‌هایی شروع به فعالیت کردید؟ آیا در آن زمان محدودیت‌هایی برای کار خانم‌ها در عرصه مهندسی وجود داشت؟ اگر چنین بود شما چگونه بر این مشکلات فائق آمدید؟

من قبل از اتمام تحصیل نیز شروع به کار کرده بودم اما به صورت جدی بعد از اتمام تحصیلات در امور فنی دانشگاه تبریز مشغول شدم، خارج از دانشگاه هم برای یک شرکت کار می‌کردم.

در داخل دانشگاه هیچ محدودیتی برای فعالیتیم نبود و همکلاسی‌های من جوان‌های بسیار درس‌خوان، مودب و با نزاکتی بودند و به من احترام می‌گذاشتند و در داخل دانشگاه هیچ مشکلی برای من وجود نداشت اما در اجتماع، درس خواندن و کار کردن زن در محیط مردانه کمی غیرمتعارف بود. بعد از مدتی همسر آقای دکتر فرزانه جهت فرصت مطالعاتی به خارج از کشور عزیمت کرد. من به همراه وی و دخترم یاسمن که تازه به دنیا آمده بود به فرانسه رفتم. بازگشت ما مصادف با آغاز جنگ بود. شرکتی تاسیس کردیم، اما واقعا کار کردن در شرایط جنگ سخت بود؛ به علت بمباران یک روز آجر نبود، یک روز قیر نبود و ...

کمی از خانواده خود برای ما بگویید.

با همسرم دکتر فرزانه آشنا هستید و با توجه به اینکه هم‌رشته هستیم درک خوبی از یکدیگر داریم. دختر بزرگ‌تر من از همان سال‌های ابتدایی استعداد بالای خود را نشان می‌داد و مشخص بود که متفاوت از دیگران است و همیشه شرمنده هستم که آن‌طور که باید برای او وقت نگذاشتم. او برای تحصیلات دوره دکتری به دانشگاه عبدالسلام ایتالیا و دانشگاه استنفورد آمریکا که دانشمندان فیزیک در سطح نوبل در آنجا فعالیت می‌کنند، رفت. در آنجا حتی به او پیشنهاد استادی در دانشگاه داده شد و با توجه به حس وطن پرستی حاضر به ماندن در آمریکا نشد و به کشور بازگشت و هم‌اکنون مشغول

درسی را با آقای دکتر ارمغانی داشتیم و بعد از امتحان فکر کردم که در این درس نمره کامل خواهیم گرفت. در حالی که آقای دکتر نمره ۱۸.۵ یا ۱۹ دادند. الان هم هر وقت که با آقای دکتر ارمغانی دیدار می‌کنم به ایشان می‌گویم که من نمره کامل از آن درس می‌گرفتم و ایشان در پاسخ می‌گویند خیر، شما یکی از مطالب را ناقص نوشتید و من برگه شما را نگه داشته‌ام که نشان بدهم!